عنوان:

صبر

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-247 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/رذائل و فضائل/فضائل/سطح شناخت |
| برچسب | تزکیه، تربیت نفس، فضائل، صبر، درجات صبر، نتایج صبر، امام خمینی |
| توضیحات |  |

 از نتايج بزرگ و ثمرات عظيمه حريت و خروج از عبوديت نفس، صبر در بليّات و نوائب است. و بر ذمه ماست كه بيان معناى «صبر» را مجملا و اقسام و ثمرات آن و ارتباط آن را به حريت بنماييم.

«صبر» را چنانچه محقق طايفه حقه و مدقق فرقه محقّه، كامل در علم و عمل، نصير الدين طوسى‏[1]، قدّسه اللّه نفسه القدوسى، تعريف نمودند، عبارت از «نگاهدارى نفس است از بيتابى نزد مكروه.[2]» و عارف محقق مشهور در منازل السائرين فرمايد: «صبر نگاهدارى نفس است از شكايت بر جزع مستور»- انتهى.[3] و بدان كه صبر را از مقامات متوسطين محسوب داشتند، زيرا مادامى كه نفس مصيبات و بليّات را مكروه شمارد و آن را جزع باطنى از آنها باشد، مقام معرفتش ناقص است، چنانچه مقام رضاى به قضا و خشنودى از توجه بليّات مقام شامخترى است، گرچه آن را نيز از مقامات متوسّطين محسوب نماييم. و همين طور صبر در معاصى و بر طاعات نيز از نقصان معرفت به اسرار عبادات و صور معاصى و طاعات است، زيرا كه اگر كسى حقيقت عبادت را بفهمد و به صور برزخيه بهيه آن ايمان داشته باشد، و همين طور به صور برزخيه موحشه معاصى مؤمن باشد، صبر در اين مقامات براى او معنى ندارد، بلكه مطلب منعكس مى‏شود: اگر براى او خوشى و راحتى پيش آمد كند يا كارش منجر به ترك عبادتى يا فعل معصيتى شود، آنها نزد او مكروه افتد و جزع باطنى او بيشتر باشد از جزع اهل صبر در بليّات و مصيبات. از جناب عبد صالح عارف به وظايف عبوديت، صاحب مقامات و كرامات، على بن طاووس[[1]](#footnote-1)، قدّس اللّه نفسه، منقول است كه روز اوّل تكليف خود را جشن مى‏گرفته و سور و سرور مى‏كرده و عيد محسوب مى‏كرده، براى آنكه خداى تبارك و تعالى او را در آن روز مفتخر فرموده به اذن در فعل طاعات.[4] آيا براى اين روح لطيف بايد فعل طاعات را صبر در مكروهات كامنه در باطن به شمار آورد؟ ماها كجا هستيم و اين بندگان فرمانبر حق كجا. ما باز گمان مى‏كنيم حق تعالى تحميل به ما فرموده و تكاليف را زحمت و كلفت مى‏دانيم. اگر يكى از ما هم زحمت كشد و در اوّل وقت فريضه را به جا آورد، مى‏گويد كه انسان بايد اين كار را بكند زودتر خود را راحت كنيم! همه بدبختيهاى ما از جهل و نادانى است و نقصان و فقدان ايمان است.

در هر حال، بحقيقت صبر [نگاهدارى نفس از شكايت بر] جزع كامن است.

و آنچه درباره ائمه هدى يا انبياء عظام وارد شده كه توصيف شدند به صبر، تواند كه‏ صبر بر آلام جسمانيه بوده كه به مقتضاى طبايع بشريه باعث تأثر است، يا صبر بر فراق محبوب بوده كه از مقامات بزرگ محبين است، و پس از اين ذكرى از آن مى‏شود، و الا صبر بر طاعات و معاصى و بليّات غير آنچه ذكر شد درباره آنها، بلكه شيعيان آنها، معنى ندارد.

عارف معروف، كمال الدين عبد الرزاق كاشانى،[5] در شرح منازل گويد:

«مراد شيخ كه فرمايد صبر خوددارى از شكايت است، شكايت به مخلوق است، و الا شكايت به حق تعالى و اظهار جزع در درگاه قدس او با صبر منافات ندارد، چنانچه حضرت ايوب عرض شكوى به حق نمود: أني مسّنى الشّيطان بنصب و عذاب[[2]](#footnote-2) با آنكه حق تعالى او را مدح فرمايد: بقوله: أنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إنَّهُ أوّابٌ.[[3]](#footnote-3)و حضرت يعقوب عرض مى‏كند: إنّما أشكو بثّي و حزني إلى اللّه[[4]](#footnote-4) با آنكه او از صابران بود. بلكه ترك شكايت به سوى حق اظهار تجلّد و ظهور به دعوى است.»- انتهى‏[6].

از سيره انبياء عظام و حضرات ائمه معصومين صلوات اللّه عليهم اجمعين، نيز چنان ظاهر مى‏شود كه با آنكه مقامات آنها بالاتر از صبر [و] رضا و تسليم بوده، مع ذلك هيچ گاه از دعا و عجز و تضرع در درگاه معبود خوددارى نمى‏كردند، و عرض حاجات خود را به حضرت حق تعالى مى‏نمودند. و اين مخالف با مقامات روحانيه نيست، بلكه تذكر حق و انس و خلوت با محبوب و اظهار عبوديت و ذلت در پيشگاه عظمت كامل مطلق غايت آمال عارفين و نتيجه سلوك سالكين است.

 **نتايج صبر**

بدان كه از براى صبر نتايج بسيار است، كه از جمله آنها ارتياض و تربيت نفس است. اگر انسان مدتى در پيشامدهاى ناگوار و بليّات روزگار و در مشقت عبادات و مناسك و تلخى ترك لذات نفسانيه، به واسطه فرمان حضرت ولىّ النعم، صبر كند و تحمل مشاقّ را گر چه سخت و ناگوار باشد بنمايد، كم كم نفس عادت مى‏كند و مرتاض مى‏شود و از چموشى بيرون مى‏آيد و سختى تحمل مشاقّ بر آن آسان‏ مى‏شود، و از براى نفس ملكه راسخه نوريه پيدا مى‏شود كه به واسطه آن از مقام صبر ترقى مى‏كند و به مقامات عاليه ديگر نايل مى‏شود. بلكه صبر در معاصى منشأ تقواى نفس شود، و صبر در طاعات منشأ انس به حق گردد، و صبر در بليّات منشأ رضا به قضاى الهى شود. و اين‏ها از مقامات بزرگ اهل ايمان، بلكه اهل عرفان، است. و در احاديث شريفه اهل بيت عصمت [ستايش‏] بليغ از صبر گرديده، چنانچه در كافى شريف سند به حضرت صادق- سلام اللّه عليه،- رساند:

قال: الصّبر من الإيمان بمنزلة الرّأس من الجسد، فإذا ذهب الرّأس، ذهب الجسد، و كذلك إذا ذهب الصّبر، ذهب الإيمان.[7] فرمود: «صبر نسبت به ايمان به مثابه سر است نسبت به بدن. پس وقتى رفت سر، جسد برود، و همين طور وقتى كه صبر رفت، ايمان برود.» و در حديث ديگر سند به حضرت سجاد، على بن الحسين، عليهما السلام، رساند، قال: الصّبر من الإيمان بمنزلة الرّأس من الجسد، و لا إيمان لمن لا صبر له.[[5]](#footnote-5) و احاديث بسيار در اين باب است كه ما پس از اين به مناسبت به ذكر بعضى از آن مى‏پردازيم.

صبر كليد ابواب سعادات و سر منشأ نجات از مهالك است. بلكه صبر بليّات را بر انسان آسان مى‏كند و مشكلات را سهل مى‏نمايد و عزم و اراده را قوّت مى‏دهد و مملكت روح را مستقل مى‏نمايد. و جزع و بيتابى علاوه بر عارى كه خود دارد و كاشف از ضعف نفس است، انسان را بى‏ثبات و اراده را ضعيف و عقل را سست مى‏كند. جناب محقق خبير خواجه نصير، قدّس اللّه سرّه، فرمايد: و هو (أى الصّبر) يمنع الباطن عن الاضطراب، و اللّسان عن الشّكاية، و الأعضاء عن الحركات الغير المعتادة.[8] يعنى «صبر جلوگيرى كند باطن را از بيتابى، و زبان را از شكايت، و اعضا را از كارهاى خلاف عادت.» و بعكس انسان غير صابر باطن و قلبش مضطرب و وحشتناك است و دلش لرزان و متزلزل است. و اين خود بليّه‏اى است فوق بليّات و مصيبتى است بالاترين مصيبتها كه سربار انسان مى‏شود و راحتى را از انسان سلب مى‏كند. اما صبر تخفيف مى‏دهد مصيبت را، و قلب غالب مى‏شود بر بليّات و اراده قاهر مى‏شود بر مصيبات وارده. و همين طور انسان غير صابر و بى‏شكيب زبانش به شكايت پيش هر كس و ناكس باز شود، و اين علاوه بر رسوايى پيش مردم و معروفيت به سست عنصرى و كم ثباتى و افتادن از نظر خلق، پيش ملائكة اللّه و در درگاه قدس ربوبيت از ارزش مى‏افتد. بنده‏اى كه نتواند يك مصيبت كه از حق و محبوب مطلق به او مى‏رسد تحمل كند، و انسانى كه از ولى نعمت خود، كه هزاران هزار نعمت ديده و هميشه مستغرق نعمتهاى اوست، يك بليّه ديد زبان به شكايت پيش خلق گشود، چه ايمانى دارد و چه تسليمى در مقام مقدس حق دارد؟ پس درست است كه گفته شود كسى كه صبر ندارد ايمان ندارد.

اگر تو به جناب ربوبى ايمان داشته باشى و مجارى امور را به يد قدرت كامله او بدانى و كسى را متصرف در امور ندانى، البته از پيشامدهاى روزگار و از بليّات وارده شكايت پيش غير حقّ تعالى نكنى، بلكه آنها را به جان و دل بخرى و شكر نعم حق كنى.

پس، آن اضطراب‏هاى باطنى و آن شكايتهاى زبانى و آن حركات زشت غير معتاد اعضا همه شهادت دهند كه ما از اهل ايمان نيستيم. تا نعمت در كار است، صورتا شكرى مى‏كنيم. و آن نيز مغزى ندارد، بلكه براى طمع ازدياد است. وقتى كه يك مصيبت پيشامده كرد، يا يك درد و مرضى رو آورد، شكايتها از حق تبارك و تعالى پيش خلق مى‏بريم و زبان اعتراض و كنايه گويى را باز كرده پيش كس و ناكس شكوه‏ها مى‏كنيم. كم‏كم اين شكايتها و جزع و فزعها در نفس تخم بغض به حق و قضاى الهى مى‏كارد، و آن بتدريج سبز مى‏شود و قوّت مى‏گيرد تا آنكه ملكه مى‏شود، بلكه خداى نخواسته صورت باطن ذات صورت [بغض‏] به قضاى حق و دشمنى ذات مقدس شود. آن وقت عنان از كف گسيخته شود و مهار اختيار از چنگ رها شود و انسان به هيچ وجه نتواند ضبط حال و خيال نمايد و ظاهر و باطن رنگ دشمنى حق تعالى گيرد، و با يك پارچه بغض و عداوت مالك النّعم از اين عالم منتقل گردد و به شقاوت ابدى و ظلمت هميشگى دچار شود. پناه مى‏برم به خدا از بدى عاقبت و ايمان مستودع. پس، صحيح است كه مى‏فرمايد وقتى كه صبر برود ايمان مى‏رود.

پس اى عزيز، مطلب بس مهم و راه خيلى خطرناك است. از جان و دل بكوش و در پيشامدهاى دنيا صبر و بردبارى را پيشه خود كن، و در مقابل بليّات و مصيبات مردانه قيام [كن‏]، و به نفس بفهمان كه جزع و بيتابى علاوه بر آن كه خود ننگى بزرگ است، براى رفع بليّات و مصيبات فايده‏اى ندارد، و شكايت از قضاى الهى و اراده نافذه حق پيش مخلوق ضعيف بى‏قدرت و قوّه مفيد فايده نخواهد بود. چنانچه‏ اشاره به آن در حديث شريف كافى فرمايد:

محمّد بن يعقوب بإسناده عن سماعة بن مهران، عن أبي الحسن، عليه السّلام، قال: قال لي: ما حبسك عن الحجّ؟ قال قلت: جعلت فداك، وقع عليّ دين كثير و ذهب مالي، و ديني الّذي قد لزمني هو أعظم من ذهاب مالي، فلولا أنّ رجلا من أصحابنا أخرجني ما قدرت أن أخرج. فقال لي: إن تصبر تغتبط، و ألاّ تصبر ينفذ اللّه مقاديره، راضيا كنت أم كارها.[9] «سماعه گفت: فرمود أبو الحسن كاظم، عليه السلام، به من: «چه چيز مانع شد تورا از حج؟» گفت گفتم: «فدايت شوم، واقع شد بر من قرض بسيارى، و مالم رفته است، و قرضى كه لازم شده بزرگتر است از رفتن مالم. اگر نبود مردى از رفقاى ما كه خارج كرد مرا، قدرت نداشتم كه خارج شوم.» پس فرمود به من: «اگر صبر كنى، مورد غبطه شوى، و اگر صبر نكنى، اجرا مى‏كند خدا تقديرات خود را، خشنود باشى يا كراهت داشته باشى.» پس معلوم شد كه جزع و بيتابى مفيد فايده نيست، بلكه ضررهاى بس هولناك دارد و هلاكتهاى بس ايمانسوز در دنبال آن است، و صبر و بردبارى خود داراى ثواب جزيل و اجر جميل و صور بهيّه و تمثال شريف برزخى است، چنانچه در ذيل حديث شريف كه ما به شرح آن پرداختيم فرمايد: و كذلك الصّبر يعقّب خيرا، فاصبروا و وطّنوا أنفسكم على الصّبر توجروا. پس صبر را عاقبت خير است در اين عالم، چنانچه از تمثيل به حضرت يوسف، عليه السلام، معلوم مى‏شود، و موجب اجر است در آخرت.

و در حديث شريف كافى سند به أبو حمزه ثمالى، رحمه اللّه، رساند. قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السّلام: من ابتلى من المؤمنين ببلاء فصبر عليه، كان له مثل اجر ألف شهيد.[10] «فرمود حضرت صادق، عليه السلام،: «كسى كه مبتلا به بليه‏اى شود و صبر كند، براى او اجر هزار شهيد است.» و احاديث كثيره در اين باب وارد است كه ما بعضى آنها را در فصل بعد ذكر مى‏كنيم. اما اينكه از براى صبر صورت بهيه برزخيه است، علاوه بر اينكه مطابق قسمى از برهان است، در احاديث شريفه نيز از آن ذكر شده است، چنانچه در كافى شريف سند به حضرت صادق، عليه السلام، رساند، قال: إذا دخل المؤمن [فى‏] قبره، كانت الصّلاة عن يمينه و الزّكاة عن يساره و البرّ مطلّ عليه و يتنحّى الصّبر ناحية، فإذا دخل عليه الملكان اللّذان يليان مساءلته، قال الصّبر للصّلاة و الزّكاة و البرّ: دونكم صاحبكم، فإن عجزتم عنه فأنا دونه.[11] فرمود: «وقتى داخل شود مؤمن به قبرش، مى‏باشد نماز از راست او و زكات از چپ او و نيكى و احسان مشرف بر او، و دور شود [صبر] بر طرفى. پس وقتى كه داخل شوند بر او دو ملكى كه كارگزار مسئلت از او هستند، گويد صبر به نماز و زكات و نيكويى: «بگيريد رفيق خود را. (يعنى همراهى كنيد او را.) پس اگر شما از او عاجز [يد]، من او را مى‏گيرم.»

**درجات صبر**

بدان كه از براى صبر، به حسب آنچه از احاديث شريفه معلوم مى‏شود، درجاتى است، و اجر و ثواب آن به حسب درجات آن مختلف است. چنانچه در كافى شريف، سند به حضرت مولاى متقيان، امير مؤمنان، عليه السلام، رساند.

قال: قال رسول اللّه، صلّى اللّه عليه و آله، الصّبر ثلاثة: صبر عند المصيبة، و صبر على الطّاعة، و صبر عن المعصية. فمن صبر على المصيبة حتّى يردّها بحسن عزائها، كتب اللّه لما ثلاثمائة درجة ما بين الدّرجة إلى الدّرجة، كما بين السّماء و الأرض. و من صبر على الطّاعة، كتب اللّه له ستّمأة درجة ما بين الدّرجة إلى الدّرجة، كما بين تخوم الأرض إلى العرش. و من صبر عن المعصية، كتب اللّه له تسعمائة درجة ما بين الدّرجة إلى الدّرجة، كما بين تخوم الأرض إلى منتهى العرش.[12] «فرمود حضرت امير، عليه السلام، كه فرمود رسول خدا، صلّى اللّه عليه و آله: «صبر سه گونه است: صبر نزد مصيبت است، و صبر بر طاعت است، و صبر از معصيت. پس كسى كه صبر كند بر مصيبت تا آنكه برگرداند مصيبت و شدت آن را به نيكويى عزاى آن (يعنى با صبر جميل شدت مصيبت را ردّ كند)، بنويسد خدا براى او سيصد درجه، ما بين هر درجه تا درجه مثل ما بين آسمان و زمين. و كسى كه صبر نمايد بر اطاعت، بنويسد خدا از براى او ششصد درجه، ميانه درجه تا درجه مثل ميانه قعر زمين تا عرش. و كسى كه صبر كند بر معصيت، بنويسد خداوند براى او نهصد درجه، ميانه درجه تا درجه مثل ميانه منتهاى زمين تا منتهاى عرش.» و از اين حديث شريف معلوم مى‏شود كه صبر بر معصيت افضل است از ساير مراتب صبر، چه كه هم درجات آن بيشتر است، و هم سعه بين درجات بسيار زيادتر است.

[1] حديث 15، پاورقى 32.

[2] اوصاف الاشراف ص 108 فصل 5، باب 3.

[3] منازل السائرين، ص 38 باب« الصبر».

[4] كشف المحجّة، ص 31، فصل 48.

[5] حديث 13، پاورقى 13.

[6] شرح منازل السائرين ص 85، باب« صبر».

[7] اصول كافى، ج 2، ص 87،« كتاب ايمان و كفر»،« باب صبر»، حديث 2.

[8] اوصاف الاشراف ص 107، فصل 5، باب 3.

[9] اصول كافى، ج 2، ص 90،« كتاب ايمان و كفر»،« باب الصبر»، حديث 1.

[10] اصول كافى، ج 2، ص 92،« كتاب ايمان و كفر»،« باب الصبر»، حديث 17.

[11] اصول كافى، ج 2، ص 90،« كتاب ايمان و كفر»،« باب الصبر»، حديث 8.

[12] اصول كافى، ج 2، ص 91،« كتاب ايمان و كفر»،« باب الصبر»، حديث 15.

امام خمینی(ره)، چهل حديث(اربعين حديث)، ص: 260

نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی(ره) مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور

1. رضى الدين على بن موسى بن جعفر (589- 664)، مشهور به «ابن طاووس»، از كمّلين علماى شيعه و عالم و عابد و زاهد و صاحب مقامات و كرامات و از نزديكان حضرت حجّت (عج) در دوره غيبت صغرى. او را كتب با ارزش در جمله علوم، بخصوص اخلاق و عبادات، است، از جمله: مهج الدعوات، اقبال، جمال الاسبوع، كشف المحجّة، اليقين، فلاح السائل. [↑](#footnote-ref-1)
2. « [پروردگارا] شيطان مرا معذب ساخته است.» (ص- 41). [↑](#footnote-ref-2)
3. «ما ايّوب را بنده‏اى حليم و خويشتندار يافتيم، چه نيكو بنده‏اى بود، رجوعش دائم به درگاه ما بود.» (ص- 44- 45). [↑](#footnote-ref-3)
4. «شكايت غم و اندوه خويش به خدا مى‏برم.» (يوسف- 87). [↑](#footnote-ref-4)
5. امام سجاد (ع) فرمود: «نسبت صبر به ايمان همچون نسبت سر است به تن. و هر كه صبر ندارد ايمان ندارد.» اصول كافى، ج 2، ص 89، «كتاب ايمان و كفر»، «باب صبر»، حديث 4. [↑](#footnote-ref-5)